

البته ممکن است این تعریف برای نهادی به عنوان «در حکم رشوه» قلمداد شود (در حکم مرتشی) نه خود آن. لکن قانونگذار ظاهراً دقت لازم را در این پیوند نداشته است. از این رو برخی موارد را در حکم رشوه قرار داده که قطعاً از مصادیق خود رشوه است.<sup>۱</sup>

### ختم گفتگو از رشوه

در ارتباط با نهاد رشوه و ملحق به آن (بر فرض اضافه کردن نهاد الحاق) مسائل دیگری وجود دارد که ما در گذشته از آن‌ها بحث کرده و قصد تکرار آن را در مجال حاضر نداریم؛ برخی از این‌ها دارای ادبیات – حتی گاه گسترده – و برخی فاقد ادبیات کافی است. برخی از این مسائل با اشاره ای مختصر به محتوا به قرار ذیل است:

- گفته شده: در رشوه، پرداخت خصوص مال لازم نیست، بلکه شامل عمل، قول نیز می شود و اگر – احیاناً – در این ارتباط شکی به وجود آید دخول آن در حکم حرمت بعید نیست.<sup>۲</sup>

در مقابل این گفته، برخی چنین نگاشته اند:

«اما سائر التعارفات الفعلية كمدح القاضي و الثناء عليه و المبادرة الى حاجته و اظهار تبجيله و تعظيمه و نحو ذلك فالحق هو جواز قبولها للاصل، مضافاً الى السيرة المستمرة الى زمان الائمة – عليهم السلام – بل النبي – صلى الله عليه و آله – الكاشفة عن تقرير الحجة – عليها آلاف الثناء و التحية – و ان كان لشيخنا الاستاد العلامة - دام ظلّه - اشكال في بعض صور المسألة».<sup>۳</sup>

در این باره شاید نتوان حق را به جانب گفته اول داد. در رشوه مخصوصاً با تعبیر گسترده از اخذ، آخذ و مأخوذ در مورد آن، نمی توان بیش از «مال به معنای عام آن» فهمید و از نظر جواز یا عدم جواز در غیر مال باید دید آیا عنوانی از عناوین محرم وجود دارد یا نه؟ بنابراین با نبود عناوین ثانوی حق را باید به متن دوم داد، لکن استدلال به سیره مستمره و تتمیم آن به تقریر معصوم – علیه السلام – قابل قبول نیست! عموم مردم در زندگی خود به ویژه در پیوند با صاحبان قدرت و مکنّت به نوعی معامله دست می زنند که تذکرات معصومانه هم غالباً بی تاثیر است؛ آن هم در جوامعی که عموم مردم شاخص های دیگری غیر از حضرات معصوم – عليهم السلام – داشته اند؛ فضای تقیه هم بوده است؛ به نظر می رسد در حدود رسالت حضرات معصوم در ارتباط با ناهمسویی و مقابله با رفتارهای خلاف شرع مردم خیلی باید گفتگو کرد و با این بساطت و سادگی داوری ننمود.<sup>۴</sup>

۱. ناظر به این ماده:

« هر نظامی برای انجام یا خودداری از انجام امری که از وظایف او یا یکی دیگر از پرسنل نیروهای مسلح است – وجه یا مال یا سند پرداخت وجه تسلیم مالی را بلاعوض یا کمتر از قیمت معمول به هر عنوان قبول نماید، اگر چه انجام یا خودداری از انجام امر برخلاف قانون نباشد، در حکم مرتشی است و به ترتیب زیر محکوم می شود...». **قانون مجازات جرایم نیروهای مسلح**، ماده ۹۳، مصوب ۱۸ / ۵ / ۱۳۷۱ ه. ش، کمیسیون امور قضایی و حقوقی. به نظر می رسد در فقرات این ماده ناسازگاری وجود دارد، و حل آن آسان نمی نماید.

۲. **جواهر الکلام**، ج ۲۲، ص ۱۴۶ و ۱۴۷.

۳. المیرزا محمد حسن الآشتیانی، **کتاب القضاء**، ص ۴۰.

۴. به مقاله «راه کارهای فقهی تصحیح شرعی رفتارهای قانون گذاران عقلای (مطالعه موردی: قانون تابعیت ملی)»، مراجعه شود؛ همچنین فقه و عرف، صص ۱۷۱-۱۷۸.

- آن چه شخصی پس از انجام کار به دیگری می دهد ، در صورتی که از تبانی و قرار قبلی نباشد، رشوه به حساب نمی آید، قهرا فی نفسه نیز حرام نیست.
- نسبت به موضوعیت داشتن عنوان «رشوه» برای حرمت - فارغ از صدق هر عنوان دیگر بر آن - باید گفت: آنچه حاصل سیر طولانی در آسناد معتبر و نصوص دینی است، این است که رشوه در قضا و حکم به معنای عام آن (داوری) موضوعیت برای حرمت دارد؛ از این رو فارغ از این که تصرف در مال غیر است، حرمت دارد؛ چنان که اعطا و اخذ آن نیز حرام است؛ در حالی که در غیر این ساحت باید دید عنوانی محرم یا غیر مملک بر آن، صادق است یا نیست.<sup>۵</sup>
- بیان حکم وضعی رشوه؛
- بررسی حکم معامله مقرون به رشوه یا برخاسته از آن؛
- بررسی برخی از اقسام و مصادیق چالش دار رشوه، و واریش شبهات حکمیه و مصداقیه در این پیوند؛
- اختلافات دافع و قابض؛
- و...

ازتعییناتی است که در مجال مورد نظر به آن ها پرداخته شده است.

پیچیدگی مسائل و ریشه دار شدن فساد و تنوع آن، عدم شفافیت، کار را بر فقیهان بسیار سخت میکند و بالطبع مجال را از ساده انگاری و قضاوت های عجولانه و ندیدن اقتضائات می گیرد. این واقعیت در عرصه شناخت مصادیق بیشتر رخ می نماید.

عصمنا الله تعالى من الزلل

والحمد لله رب العالمین